



چهره درخشان کربلا و عاشورا

♦ دکتر مصطفی دلشاد تهرانی

آن چه با کربلا و عاشورا جلوه یافت و آن حماسه ای که با پرچمداری سرور جوانان بهشت - حسین بن علی (ع) - صورت گرفت. از زوایای مختلف و متعدد در خور دقت، توجه، بررسی و درس آموزی است.

یکی از جلوه های درخشان این حماسه پرشور انسانی، استبداد شکنی و نفی خدایگانی است. پنجاه سال پس از پیامبر (ص) بنیان گذاری و اسلام حریت، معرفت، رحمت، مساوات، عدالت، اخوت، مودت، عزت و عبودیت به دست آخرین پیام آور الهی، امویان به موقعیتی دست یافتند که امکان مدفون ساختن به تمام معنای این بنیان ها، برایشان فراهم گشت. آنان، همه همتشان این بود که اسلامی را نهادینه کنند که اسلام رقیبت، جهالت، قساوت، حقارت، جنایت، اسارت، خشونت، نکبت و ذلت باشد، و برای شکستن این حرکت امویان و آن چه به نام اسلام برای محو اسلام نبوی و علوی در حال انجام یافتن بود، راهی جز قیامی خون بار نبود، و حسین (ع) این راه را با همه دشواری هایش، به زیباترین، والاترین و رساترین صورت طی کرد و اسلام ننگین اموی را برای همیشه دفن کرد و نشان داد که اسلام هیچ نسبتی با خودکامگی و خدایگانی ندارد. به بیان علامه اقبال لاهوری:

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت

حریت را زهر اندر کام ریخت

خاست آن سرجلوه خیرالامم

چون سحاب قبله، باران در قدم





و دستگاه بنی امیه رامحکوم نمود و پایه های آن را فرو ریخت. ۴
خطر اصلی امویان قلب ماهیت دین بود. این که آنان تحت لوای اسلام بساط سلطنت و ملوکیت به پا کردند و خود را بر جان و مال و ناموس مردم، مسلط ساختند و خودکامگی پیشه نمودند. امیر مومنان علی (ع) سال ها پیش از ماجرای کربلا و عاشورا درباره چیره شدن امویان، مردم و پایمال شدن همه چیز آنان، چنین هشدار داده بود:

«وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفَجَارُهَا، فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دَوْلًا، وَعِبَادَةَ خَوْلًا، وَالصَّالِحِينَ حَرْبًا، وَالْفَاسِقِينَ حَرْبًا»^۵
نگرانی من از آن است که نابخردان و نابکاران این امت، زمامداری را به دست آرند، و مال خدا را دست به دست (میان خود) گردانند، و بندگان او را به بندگی و خدمت خود گیرند، و با صالحان در پیکار باشند، و فاسقان را یاران خود سازند.

امیر مومنان علی (ع) درباره فتنه امویان و مصیبتی که از سوی آنان بر دین و دینداری خواهد رفت هشدارها داده بود. امویان، با اسلام سلطنتی در پی محو اسلام نبوی بودند. آنان به دنبال آن بودند که به نام مسلمانی، عدالت دینی و مساوات اسلامی و اخوت ایمانی را پایمال کنند و رسماً خدایی نمایند و مردم را به بندگی خود وا دارند و اموال عمومی را به تاراج برند. استاد شهید، مرتضی مطهری در تحلیل بیان دردمندانه و هشدار دهنده و بصیرت فراینده امام علی (ع) چنین فرموده است:

«علی (ع) در کلمات خودشان، به خطر عظیم بنی امیه اشاره ها کرده اند. خطبه ای است که اول آن راجع به خوارج است و در اواخر

بر زمین کربلا بارید و رفت

لاله در ویرانه ها کاربرد و رفت

تا قیامت قطع استبداد کرد

موج خون او، چمن ایجاد کرد

امویان جز به خدا یگانی و مناسبات آن نمی اندیشیدند. آنان در پی استحاله اسلام بودند. اسلامی که آنان تعریف می کردند و از آن دم می زدند و تحقش را می خواستند، اسلامی بود که امویان را در جایگاه خدایی بر مردمان تحمیل می کرد. اسلامی که در آن:

- حرام های خدا به راحتی حلال شمرده می شد.

- عهده و پیمان های الهی زیر پا گذاشته می شد.

- راه و رسم نبوی به پشت سر افکنده می شد.

- با بندگان خدا از سر ستم و دشمنی رفتار می شد.

- اموال و دارایی های عمومی به طوفان چپاول سپرده می شد.

- حرمت و کرامت انسانی به بازیچه گرفته می شد.

و حسین (ع) خود را شایسته ترین کس در دگرگون کردن این بساط خدایگانی و مناسبات ضد انسانی و روابط جاهلی می دانست.

. آن حضرت در مسیر نهضت خود به سوی کوفه، پس از رویارویی با سپاه حربن یزید ریاحی که مانع حرکت آن حضرت به سوی کوفه بود، در منزل «بیهضه» خطاب به آنان و یاران خود و کوفیان و همه مردمان خطبه ای ایراد کرد و چنین فرمود:

«إِيهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «مَنْ رَأَى سُلْطَانًا حَائِرًا مُشْتَمَلًا يُحْرِمُ اللَّهَ، تَأْتِنَا يَعْبُدُ اللَّهَ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ»، أَلَا وَأَنْ هُوَ لَأَقْدَرُ لِمَا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَانِ، وَأَطَهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَطَلُوا الْحُدُودَ، وَأَسْتَأْتَرُوا بِالْفِئَةِ وَأَحْلَوْا حَرَامَ اللَّهِ، وَحَرَمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مِنْ غَيْرٍ.»^۶

مردم! همانا رسول خدا (ص) فرموده است: «هر کس حاکم ستمگری را مشاهده کند که حرام های خدا را حلال می سازد، عهد و پیمان الهی را زیر پا می گذارد، با سنت و قانون پیامبر مخالفت می ورزد، با بندگان خدا با دشمنی و از سر گناه رفتار می نماید، ولی او در برابر چنین حاکمی با زبان و عمل نشورد و قیام نکنند، بر خداوند است که او را با همان ستمگران در یک جایگاه عذاب کند.»

این خطبه به وضوح چهره درخشان کربلا و عاشورا را نمایان می سازد و این که حسین (ع) برای چه به پا خاست و آن حماسه شگفت را بر پا ساخت.

امام خمینی در این باره فرموده است:

«در صدر اسلام پس از رحلت پیغمبر ختمی مرتبت پایه گذار عدالت و آزادی، می رفت که با کجروی های بنی امیه، اسلام در حلقوم ستمکاران فرو رود و عدالت در زیر پای تبهکاران نابود شود که سیدالشهدا علیه السلام نهضت عظیم عاشورا را بر پا نمود و فداکاری و خون خود و عزیزان خود، اسلام و عدالت را نجات داد

عمرشان هم انشا کرده اند. می فرمایند:

«فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ»^۶

من بودم که چشم فتنه را در آوردم.

مقصود داستان خوارج است، یک مرتبه در وسط کلام گریز

می زنند به بنی امیه:

«أَلَا وَانْأَخُوفَ الْفِتْنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةُ عَمِيَاءُ مُظْلَمَةٌ»^۷

همانا، ترسناک ترین فتنه ها، در دیده من، فتنه بنی امیه است، که فتنه ای سردرگم و تاراست.

ولی فتنه و داستان خوارج آن قدر خطر بزرگی نیست، یعنی

بزرگ است، اما از آن بزرگتر و خطرناک تر، فتنه بنی امیه است. ایشان، درباره فتنه بنی امیه، کلمات زیادی دارند، یکی از خصوصیات آنی که علی (ع) برای بنی امیه ذکر می کند، این است که می گوید: «مساوات اسلامی به دست این ها به کلی پایمال خواهد شد و آن چه اسلام آورده بود که مردم همه برابر یکدیگر هستند دیگر در دوره بنی امیه وجود نخواهد داشت.

مردم تقسیم خواهند شد به آقا و بنده، و شما (مردم) بنده آن ها

در عمل خواهید بود. در جمله ای چنین می فرماید:

«حَتَّى لَا يَكُونَ أَنْتَصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ كَأَنْتَصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ»^۸

(تایاری خواستن هر یک تان از آنان، درست همانند در خواست

برده ای از ارباب خویش و تابعی از متبوع خویش باشد).

خلاصه اش این است که برخورد شما با این ها شبیه برخورد

یک بنده با آقا خواهد بود، آن ها همه آقا خواهند بود و شما حکم

برده و بنده را خواهید داشت.

دوم چیزی که باز در کلمات امیر المومنین، در پیش بینی های

ایشان آمده است که بعداً رخ داد، سر به نیست شدن به اصطلاح

روشنفکران بعد از ایشان است. تعبیر حضرت چنین است:

«عَمَّتْ خَطْبُهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتَهَا»^۹

این بلیته ای است که همه جار می گیرد

ولی گرفتاری هایش اختصاص به یک طبقه

معین پیدا می کند.

تعبیر حضرت تعبیر بسیار عالی و خوبی

است. این طور می فرمایند:

«وَأَصَابَ الْبِلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا، وَأَخْطَأَ

الْبِلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا»^{۱۰}

(آن که فتنه را نیک بیند و بشناسد، آزار

آن بدو رسد. و آن که آن را نبیند، از بلائی آن

رهد.)

هر کس، بصیرتی داشته باشد و به قول

امروز روشنفکر باشد و هر کس، فهم و درکی

داشته باشد، این بلا و فتنه او را می گیرد، زیرا

نمی خواهند آدم چیز فهمی وجود داشته

باشد و تاریخ نشان می دهد که بنی امیه افراد

به اصطلاح روشنفکر و دراک آن زمان را

درست مثل مرغی که دانه ها را جمع بکنند،

یکی یکی جمع می کردند و سربه نیست

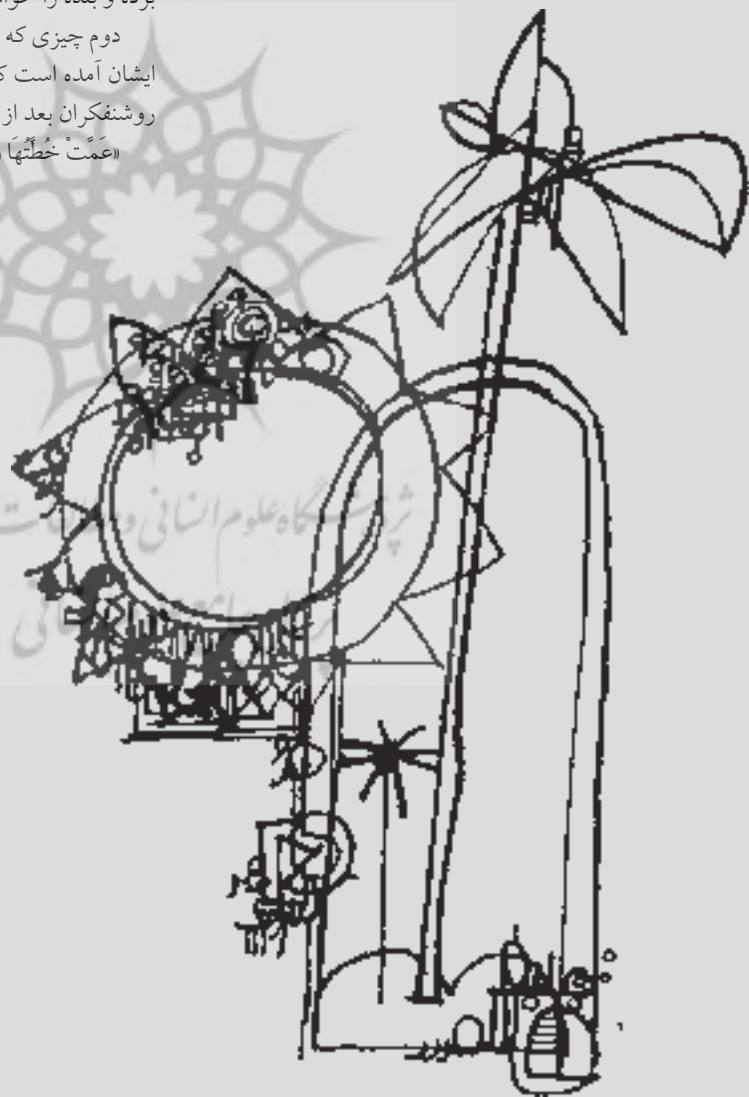
می نمودند و چه قتل های فجیعی در این

زمینه انجام دادند.

مساله سوم، هتک حرمت های الهی

است. دیگر حرامی باقی نمی ماند مگر این

که این ها مرتکب خواهند شد، و عقد و





بسته‌ای از اسلام باقی نمی ماند جز این
که باز می کنند:
«لَا يَدْعُوا لِلَّهِ مَحْرَمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا
عَقْدًا إِلَّا حَلَّوهُ»^{۱۲}

حرامی از خدای را نگذارند جز آن
که آن را حلال شمارند، و پیمانی استوار
نماند، جز آن که آن را بگسلانند.

چهارم این که مساله به این جا پایان نمی گیرد، بلکه عملاً با اسلام
مخالفت می کنند و برای این که مردم را واژگونه کنند، اسلام را
واژگونه می کنند.

«وَلَيْسَ الْإِسْلَامُ لَيْسَ الْفَرُّ وَمَقْلُوبًا»^{۱۳}

و پوستین اسلام به گونه ای وارونه پوشیده شود.

اسلام را به تن مردم می پوشانند، اما آن چنان که پوستین را
وارونه ببوشانند. شما می دانید که خاصیت پوستین یعنی گرم کردن
و نیز زیبایی نقش و نگارهای آن وقتی بروز می کند که آن را درست
بپوشند. اگر پوستین را وارونه ببوشند، یک ذره گرما ندارد و به علاوه
یک امر وحشتناکی می شود که مورد تمسخر افراد قرار می گیرد.^{۱۳}
با حاکم شدن یزید این امور رسمیتی تام و تمام یافت و یزید به
شکلی عریان و خشن به محو اسلام کمر بست و به استحاله حقیقت
دین همت گماشت و حسین (ع) در مقابل خدا یگانی اموی به نام
اسلام قد برافراشت و اجازه نداد ننگ اسلام سلطنتی و استبداد
دینی بر دامن اسلام نبوی جایگیر شود. به بیان امام خمینی :

«خطری که معاویه و یزید بر اسلام داشتند این نبود که غضب
خلافت کردند، این یک خطر کم تر از آن بود. خطری که این ها
داشتند این بود که اسلام را به صورت سلطنت می خواستند در
بیاورند، می خواستند معنویت را به صورت طاغوت در آورند، به
اسم این که ما خلیفه رسول الله هستیم اسلام را منقلب کنند به یک
رژیم طاغوتی. این مهم بود... این ها اصل اسلام را می خواستند
وارونه بکنند.»^{۱۴}

پس حسین (ع) به پا خاست و با حماسه‌ای شکوهمند چهره ی
والای دین را در بلندترین قله ی انسانیت، ابدی ساخت و به همگان
آموخت:

«فَلَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ»^{۱۵}

من (در حیات و ممات) سرمشق و الگوی شمایم.

ما سواله را مسلمان بنده نیست

پیش فرعونى سرش افکنده نیست

خون او تفسیر این اسرار کرد

ملت خوابیده را بیدار کرد

نقش الا الله بر صحرا نوشت

سطر عنوان نجات ما نوشت

رمز قرآن از حسین آموختیم

ز آتش او شعله ها اندوختیم

تار ما از زخمه اش لرزان هنوز

تازه از تکبیر او ایمان هنوز^{۱۶}

والسلام علیک یا ابا عبدالله

و علی الایروح التی حلت بفنائک

مصطفی دلشادتهرانی

۱۳۸۲/۱۲/۲۲

۱- محمد اقبال لاهوری ، کلیات اشعار فارسی ، با مقدمه احمد سرور ، کتابخانه
سنائی ، تهران ، ۱۳۴۲ ش. ص. ۷۵.

۲- «بیضه» به معنای زمین هموار و بی گیاه است که نام یکی از منزلگاه های به سوی
کوفه بوده است. این منزلگاه که میان «واقصه» و «عذیب» قرار داشته برکه ای متعلق به «بنی
یربوع» بوده است. ر.ک.: شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت الحمودی ، معجم البلدان ، دار
بیروت للطباعة والنشر ، بیروت ، ۱۴۰۸ ق. ج ۱ ، ص ۵۲۲

۳- ابوجعفر محمد بن جریر ابطری ، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ ابطری) و
تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، الطبعة الرابعة ، دارالمعارف ، القاهرة ، ۱۹۷۹ ، ج ۵ ، ص ۴۰۳ ،
ابومحمد احمد بن اعثم الکوفی ، الفتوح ، دارالندوة الجدیدة ، بیروت ، ج ۹ ، ص ۱۴۵ ، مقتل
الخوارزمی ، ج ۱ ، ص ۲۳۵ ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد المعروف بابن الاثیر ، الکامل
فی التاریخ ، دار صادر ، بیروت ، ۱۳۸۵ ق. ج ۴ ، ص ۴۸

۴- امام روح الله موسوی خمینی ، صحیفه نور ، مجموعه رهنمودهای امام خمینی ،
چاپ اول ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، ۱۳۷۱ - ۱۳۶۱ ش. ج ۴ ، ص ۱۰۰

۵- ابوالحسن محمد بن الحسین الموسوی (الشریف الرضی) ، نهج البلاغة ، ضبط
نصه و ابتکر العلمیة صبحی الصالح ، الطبعة الاولى ، بیروت ، ۱۳۸۷ ق. نامه ۶۲ .
۶- نهج البلاغة ، ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام ، چاپخانه حیدری ، ۱۳۳۰ ش.
خطبه ۹۲ .

۷- همان

۸- نهج البلاغة ، خورشید بی غروب ، ترجمه و تالیف عبدالمجید معادیخواه ، چاپ
اول ، نشر ذره ، ۱۳۷۴ ش. ص ۱۰۴

۹- نهج البلاغة ، ترجمه و شرح فیض الاسلام ، خطبه ۹۲

۱۰- همان

۱۱- همان ، کلام ۹۷

۱۲- همان ، خطبه ۱۰۷

۱۳- مرتضی مطهری ، حماسه حسینی ، چاپ اول ، انتشارات صدرا ، ۱۳۶۳ ش. ج ۱ ، ص ۲۶۹ - ۲۶۶

۱۴- صحیفه نور ، ج ۷ و ص ۳۶

۱۵- تاریخ ابطری ، ج ۵ ، ص ۴۰۳ ، فتوح ابن اعثم ، ج ۵ ، ص ۱۴۵ ، مقتل الخوارزمی ،
ج ۱ ، ص ۲۳۵ ، الکامل فی التاریخ ، ج ۴ ، ص ۲۸

۱۶- کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری ، ص ۷۵